

مطالعه پدیدارشناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام

امید قادرزاده*، کامیار پیری**

(تاریخ دریافت ۹۲/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۳/۰۲/۱۷)

چکیده: طی چند سال اخیر خودکشی در میان جوانان آبدانان رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است. توصیف تجربه و درک از خودکشی و جهان پدیداری و پیامدهای این اقدام جهت شناخت زیست جهان جوانان این منطقه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. روش‌شناسی پژوهش حاضر کیفی است و از پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی برای انجام عملیات میدانی تحقیق و جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی استفاده شده است. یافته‌های به‌دست آمده از تجربه زیسته اقدام‌کنندگان به خودکشی، نشان از درک خودکشی به‌مثابه تسهیل‌گری، سنت‌گریزی و واقعیت‌گریزی دارد. به‌همین جهت، احساس و درک متفاوتی نسبت به این اقدام در افراد مورد بررسی شکل گرفته است که دامنه آن از پذیرش تا طرد خودکشی در نوسان است. تجربه و درک شرکت‌کنندگان از جهان پدیداری، بر ناامیدی و تداوم سختی‌ها دلالت دارد. این اقدام پیامدها و آثار متفاوتی بر بدن زیست‌مند آن‌ها برجای گذاشته است که در ذیل دو مضمون کلی «شکندگی بدن جسمانی» و «انزوای بدن پدیداری» قابل دسته‌بندی است. برساخته‌های معنایی حکایت از آن دارد که اقدام‌کنندگان به خودکشی در حال تجربه زیست جهان پیچیده، ناامن و دشواری هستند.

ogh1355@gmail.com

*هیأت علمی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)

**کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، ص. ۳-۲۹

مفاهیم کلیدی: جوانان، اقدام به خودکشی، پدیدارشناسی، انزوای بدن
پدیداری، شکنندگی بدن جسمانی، آبدانان ایلام.

۱. مقدمه

اندیشیدن به مرگ بخشی از دغدغه‌های جاری زندگی بشر بوده است و انسان به دلیل میل ذاتی به تداوم زندگی همواره درصدد به حاشیه راندن مرگ بوده است (یوسفی و تابعی، ۱۳۹۰: ۳۹)؛ از این رو، در جوامع مختلف خودکشی یک تابو به شمار رفته و در اغلب فرهنگ‌ها و مذاهب نیز با خودکشی به عنوان گناه و جرم برخورد شده است (پامپیلی^۱، ۲۰۱۰: ۲۳۵).

خودکشی به مثابه پدیده‌ای پیچیده، چند بُعدی، کیفی، سیال و زمینه محور دارای ابعاد گوناگون روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌باشد. این مسأله تابع شبکه پیچیده و به هم پیوسته‌ای از عوامل و دلایل گوناگون است. این پدیده به عنوان نقطه پایانی طیفی توصیف شده که با ایده پردازی خودکشی^۲ (فکر کردن به خودکشی) شروع و با برنامه‌ریزی و آماده سازی برای خودکشی و در نهایت با تهدید، اقدام و تکمیل خودکشی همراه می‌شود (باریوس^۳ و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۲۹ به نقل از علیوردی نیا و یوسفی، ۱۳۹۳: ۶۲). خودکشی در تمام جوامع اعم از سنتی و پیشرفته وجود داشته و توجه بسیاری از محققین رشته‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی را به خود جلب کرده است. گسترش این پدیده و تبعات آن موجب شده است تا سازمان بهداشت جهانی روز ۱۰ سپتامبر (۱۹ شهریور) را به عنوان روز پیشگیری از خودکشی نامگذاری نماید.

ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی در زمینه علل و اثرات خودکشی در کشور وجود دارد که عمدتاً با رویکرد اثباتی و کمی‌گرا انجام شده‌اند. نگاهی کلی به مجلات و گزارش‌های مرتبط بیانگر وجود حجم وسیعی از این مطالعات است که از اهمیت خودکشی به مثابه یک آسیب اجتماعی خبر می‌دهد. در چند دهه اخیر با توجه به افزایش نرخ خودکشی در ایران، مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته که نتایج آن‌ها موجب دسترسی به اطلاعات دقیق‌تر و علمی‌تری در مورد فرآیند خودکشی و پیامدهای آن شده است. این مطالعات می‌تواند در یافتن راهکارهایی برای کاهش تبعات فردی و اجتماعی سودمند باشند. پژوهش حاضر ضمن ارج نهادن به مطالعات کمی در خصوص خودکشی، بر این باور است که مسئله یا به عبارت دیگر تجربه خودکشی باید از نقطه نظر بومی افراد درگیر در آن نیز بررسی شود. چنین مطالعاتی می‌تواند درک واقع‌بینانه‌تر و همدلانه‌تری از بسترها و پیامدهای خودکشی به دست داده و زوایای زیرین معنایی و ذهنی برخورد با این پدیده را بهتر روشن

1. Pompili
2. Suicide Ideation
3. Barrios

سازد. از این رو، مطالعه حاضر به دنبال مطالعه و کاوش کیفی در تجربه و درک اقدام‌کنندگان به خودکشی در بین جوانان شهر آبدانان با استفاده از روش پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی بدن‌بال بررسی تجربه زیسته افراد در ارتباط با موضوعی است که آن را تجربه کرده‌اند. پدیدارشناسی فرد را بخشی از محیط می‌داند که اگرچه خود و جهان را تشکیل می‌دهد، در جهان زندگی می‌کند؛ جهانی از روابط، اعمال معنی‌دار و زبان. لذا خود فرد نیز تا حدودی تحت تأثیر جهان، زبان، فرهنگ، تاریخ، مقاصد و ارزش‌ها قرار دارد. ما در زمان زندگی می‌کنیم و زمان بخشی از بودن ماست، پس دنیای هر فردی متفاوت از دنیای سایر افراد است. بنابراین تجربه اقدام به خودکشی برای هرکسی منحصر به فرد است.

نکته حایز اهمیت دشواری پژوهش در مورد خودکشی است؛ چرا که اولاً، فرد خودکشی‌کننده در دسترس نیست و ثانیاً، خانواده‌ها و اطرافیان اقدام‌کننده به دلایل عدیده‌ای از جمله قبح اجتماعی موضوع حاضر به همکاری نیستند. با این وصف برای انجام مطالعات پژوهشی می‌توان سراغ افرادی رفت که اقدام به خودکشی کرده‌اند؛ به عبارتی کسانی که تجربه زیسته در ارتباط با موضوع مورد نظر را دارند.

اهمیت پرداختن به خودکشی در میدان مورد مطالعه (شهرستان آبدانان) از آن‌جا ناشی می‌شود که اقدام به خودکشی با افراد جوان گره خورده است. در استان ایلام، آمار خودکشی جوانان در مقایسه با سالخوردگان درصد بیشتری را به خود اختصاص داده است. طبق آمار مرکز تحقیقات کاربردی نیروی انتظامی استان ایلام آمار خودکشی‌های موفق از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷، ۲۰۹ نفر بوده است (فلاحی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). بر مبنای اطلاعات شبکه بهداشت و درمان در شهر آبدانان در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و شش ماه اول سال ۱۳۹۰ به ترتیب ۴۷، ۵۹ و ۶۳ مورد اقدام به خودکشی گزارش شده است. نکته قابل توجه این است که اکثر کسانی که در میدان مورد مطالعه اقدام به خودکشی کرده‌اند جوانان در سن فعالیت هستند، یعنی کسانی که می‌توانند خدمات ارزنده‌ای به جامعه ارائه دهند. اما چیزی که بیش از همه نگران‌کننده است سیر نزولی سن اقدام به خودکشی است؛ به طوری که سن خودکشی به مرز ۱۵ سال رسیده است. این وضعیت برای جامعه‌ای که جوانان ۱۵-۲۹ سال بیش از یک سوم جمعیت آن را تشکیل می‌دهند قابل تأمل است. در یک کلام می‌توان گفت که ضرورت بررسی این موضوع از آنجایی است که انسان‌ها به صورت شبکه‌ای با هم دارای تعامل هستند و اقدام فردی به خودکشی تأثیرات گسترده‌ای بر این شبکه تعاملات دارد.

بر مبنای مفروضات نوشتار حاضر، خودکشی به مثابه یک کنش اجتماعی معنادار در نظر گرفته می‌شود که با انگیزه‌های ذهنی خاصی صورت می‌گیرد. بر این اساس، خودکشی در یک بستر معنایی خاص و توسط یک کنشگر صورت می‌گیرد. با توجه به این مباحث نمی‌توان آن را صرفاً با یک

رویکرد اتیک^۱ (نگاه از بیرون)، محقق محور و یک‌سونگر مورد مطالعه و بررسی قرار داد، بلکه اتخاذ رویکردی امیک^۲ (نگاه از درون)، از آن منظر حائز اهمیت است که به میانجی آن می‌توان به تجربه و درک افراد از خودکشی نائل آمد و با بازسازی معنایی آن به این نکته مهم پی برد که این دسته از افراد چه تجربه و درکی از دنیای پدیداری خود دارند و تجربه اقدام به خودکشی چه تغییراتی در افق ذهنی و بینشی افراد پدید می‌آورد و نکته آخر این‌که بر مبنای تجارب زیسته افراد، این اقدام چه پیامدهایی برای بدن زیست مند آنان در پی داشته است؟

۲. پیشینه مطالعاتی

اکثر مطالعات انجام شده در زمینه خودکشی با اتخاذ روش‌شناسی کمی به انجام رسیده است (برای مثال: مهران و همکاران، ۱۳۸۳؛ سالاری لک و همکاران، ۱۳۸۵؛ موسوی و همکاران، ۱۳۸۷؛ معیدفر و حسین پناه، ۱۳۸۸؛ احمدی و همکاران، ۱۳۸۹؛ امیری و همکاران، ۱۳۸۹؛ علیوردی نیا و یوسفی، ۱۳۹۳؛ تیو، ۲۰۰۱ به نقل از صدیق، ۱۳۸۵: ۱۵۴)؛ مولر^۳ و همکاران، ۲۰۰۴؛ شا، ۲۰۱۰). انتقادی که از این مطالعات می‌توان کرد این است که اکثر آن‌ها از منظر بیرونی به بررسی این مسأله پیچیده پرداخته‌اند. این نگاه به خودکشی باعث تقلیل این مسأله پیچیده، کیفی، سیال و چندبُعدی به چند متغیر شده است. در این نگاه محققین خودِ خودکشی را بررسی می‌کنند و فرد اقدام کننده و پیچیدگی‌های وی به روابط ساده بین چند متغیر تقلیل داده می‌شود. علاوه بر این تبعات خودکشی بر فرد اقدام کننده، خانواده و جامعه نادیده گرفته شده است. بنابراین سهم مطالعات کیفی در این میان کم رنگ بوده است. جمشیدیها و قلی‌پور (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «مدرنیته و خودکشی زنان و دختران لک»، بر اساس تجربه مدرنیته در سرزمین لک‌ها، با روش تفسیری به بررسی خودکشی زنان و دختران پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون سریع و شتابان با تمام مظاهر خود در طی دو دهه وارد یک سرزمین کاملاً منزوی، با آداب و رسوم کهن شده و نسل مقارن با این تغییرات، بر اساس آموزه‌های مدرن پرورش یافته‌اند. بنابراین، پس از بلوغ، هنگام تصمیم‌گیری برای زندگی آینده، سعی کردند که بر اساس آموزه‌هایشان عمل کنند.

1. Etic
2. Emic
3. Muller
4. Shah

اما با مخالفت شدید نسل‌های گذشته که حامل سنت‌های کهن بودند، روبه‌رو گشتند. کنترل ناشی از سنت‌های قدرتمند و احساس بی‌قدرتی در تعیین سرنوشت سبب شد که تعدادی از زنان و دختران به افراطی‌ترین پناهگاه - خودکشی - در مقابل مصیبت‌های زندگی روی آورند. عنبری و بهرامی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران» که به روش کیفی و مصاحبه با اقدام‌کنندگان به خودکشی و تحلیل دست‌نوشته‌های به‌جا مانده از قربانیان طی سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۵ در روستاهای دهستان افرینه از شهرستان پلدختر لرستان انجام داده است، نشان می‌دهد که در میان افراد مورد، مطالعه فقر از راه خشونت خانوادگی بیشترین تأثیر را بر خودکشی گذاشته است. از این‌رو، خودکشی تابعی از نحوه جدال فرد با نقش‌های اجتماعی محول است. فرد به سبب احساس حقارت در ستیز با نقش‌های اجتماعی ترجیح می‌دهد نه نقش، بلکه خود را از سر راه بردارد.

بر خلاف مطالعات داخلی، در مطالعات خارجی پژوهش‌هایی با اتخاذ رویکرد پدیدارشناسی به انجام رسیده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش جاکوبز^۱ اشاره کرد. جاکوبز در «مطالعه پدیدارشناختی یادداشت‌های خودکشی»، دورکیم و آندسته از جامعه‌شناسانی را که به بررسی میزان خودکشی پرداخته‌اند، به خاطر اعتقادشان به این‌که می‌توان بدون مطالعه فرد اقدام‌کننده به خودکشی، خودکشی را تبیین کرد، مورد انتقاد قرار داده است. به زعم جاکوبز، درک خودکشی می‌تواند صرفاً بر اساس ملاحظه دقیق چگونگی تعریف فرد از وضعیت صورت گیرد. یادداشت‌های خودکشی، به خاطر پرتوافکندن بر این سؤال مهم که افراد چگونه تصمیم به خودکشی را (برای خود و دیگران) توجیه کرده و چگونه پیوند و امید خود را با زندگی می‌گسلند، منبع اطلاعاتی مناسبی به حساب می‌آیند. نتایج حاصل از مطالعه ۱۱۲ یادداشت خودکشی نشان‌گر آن بود که اقدام‌کنندگان به خودکشی، در وهله نخست چنین پنداشته‌اند که با مشکلی لاینحل و غیر قابل تحمل روبه‌رو هستند. ثانیاً، مرگ را تنها چاره ممکن تلقی کرده و ثالثاً، وضعیت را غیر قابل کنترل دانسته‌اند (جاکوبز، ۱۹۶۷: ۱۵ و ۳۴-۳۵).

۳. ادبیات نظری

از آن‌جا که این تحقیق به روش کیفی و در چارچوب پارادایم سازه‌گرایی اجتماعی جهت بررسی درک و تفسیر افراد از موضوع مورد مطالعه صورت می‌گیرد لذا جهت ایجاد چارچوب مفهومی سعی می‌شود تا این مفاهیم از کسانی به عاریت گرفته شود که قرابت بیش‌تری با رهیافت برساختی - تفسیری دارند. بر مبنای مفروضات اساسی رویکرد سازه‌گرایی، حقیقت و معنا به‌گونه‌ای مستقل از

آگاهی انسان‌ها قرار ندارد. معانی به‌جای اینکه کشف و یافته شوند برساخته می‌شوند (فیش^۱، ۱۹۹۰، ۳۲۲). بر این اساس، انسان‌ها بنا بر تجربه زیسته دانشی حسی راجع به امور فردی و عمومی زندگی دارند؛ معنا و فرآیند تفسیر معانی و کنش‌های آن‌ها در اجتماع‌های مختلف با فرهنگ‌های متفاوت، همسان نیستند.

در مطالعه خودکشی می‌توان به دو رویکرد اصلی تبیینی و تفهیمی اشاره نمود. در چارچوب رویکرد تبیینی، محقق به دنبال بررسی و شناسایی علل رفتار در یک مسیر علت و معلولی خطی است. یکی از مؤثرترین مفهوم‌پردازی‌های تبیینی خودکشی از آن دورکیم است. در این تئوری، خودکشی به گونه‌ای تعریف می‌شود که بوسیله نیروهای اجتماعی معین و سوق داده می‌شود و نقش و جایگاه عاملیت فردی انکار می‌شود. دورکیم، ماهیت خودکشی را در ساختار جامعه جستجو کرده است. بر پایه این پیش فرض کلی، خودکشی حالت یا مشخصه‌ای تلقی می‌گردد که محیط اجتماعی آن‌را به وجود می‌آورد (دورکیم، ۱۳۷۸:۱۲۳). بر طبق این نظریه، دو مشخصه جامعه بر نرخ‌های خودکشی اثر می‌گذارد (کاف و دیگران، ۱۳۸۸:۵۲). اولین عامل، انسجام و پیوستگی اجتماعی است که در آن سطح بالای انسجام منجر به خودکشی دیگرخواهانه می‌شود (برای مثال، شخصی که به خاطر دیگران از جان خود می‌گذرد، مانند سربازی که در میدان جنگ خود را فدا می‌کند). سطوح پایین انسجام به خودکشی خودخواهانه منجر خواهد شد (برای مثال، شخصی که از ارزش‌ها، انتظارات و قیود پیرامون بریده می‌شود و خود را از دیگران جدا و بیگانه احساس می‌نماید). عامل دوم جامعه‌ای، انتظام اجتماعی است. سطوح بالای انتظام و نظارت اجتماعی به خودکشی قدرگرایانه منجر خواهد شد (برای مثال، شخصی که می‌خواهد از قیود جامعه خود را رها نماید)، در سطوح پایین انتظام، خودکشی آنومیک پدیدار می‌گردد (مانند شخصی که احساس می‌کند تمایلات و خواسته‌هایش به وسیله جامعه برآورده نمی‌شود) (لیستر، ۲۰۱۲:۷۹).

یکی از محدودیت‌های کار دورکیم در نظریه کلاسیک او درباره خودکشی این بود که او به جای مطالعه تعاملات فردی در متن جامعه بر مطالعه گروه‌هایی از افراد در جامعه پرداخته بود. اگنیو^۲ (۱۹۹۲) در قالب نظریه فشار عمومی، بر روی روابط منفی با دیگران که ممکن است از دستیابی فرد به اهداف ارزشمند مثبت جلوگیری کند و همین‌طور ممکن است که او را به سمت محرک‌های منفی هدایت کند تأکید می‌کند. در این نظریه، فشار به عنوان روابط منفی با دیگران تعریف می‌شود؛ روابطی که در آن دیگران آن‌گونه که فرد می‌خواهد با او رفتار شود، رفتار نمی‌کنند. منابع اصلی فشار که در سوق دادن فرد به آسیب‌های اجتماعی نظیر خودکشی مؤثر است، عبارتند از: الف (فشار ایجاد شده به خاطر شکست در دستیابی به اهداف (این نوع فشار خود به سه مقوله فرعی

1. Fish
2. Agnew

تقسیم بندی می‌شود: گسست میان آرزوها و توقعات، گسست میان توقعات و دستاوردهای واقعی، گسست میان پیامدهای مورد انتظار و پیامدهای واقعی، (ب) حذف محرک‌های ارزشمند مثبت (این نوع از فشار شامل ترس از دست دادن یا از دست دادن واقعی محرک‌های ارزشمند مثبت است)، (ج) حضور محرک‌های منفی (محرک‌های مضر یا منفی، موقعیت‌های قدرتمندی هستند که افراد خصوصاً جوانان به آسانی نمی‌توانند از آن اجتناب کنند (علی‌وردی نیا و یوسفی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۷). بر خلاف رویکردهای کمی که از فرد اقدام‌کننده صرف‌نظر کرده و بر نرخ و آمارهای رسمی تأکید می‌کنند، در رویکرد تفسیری، تلاش می‌شود تا با تمرکز بر معنایی که خودکشی برای افراد دارد و توصیف و کندوکاو در تجربه دورنی، فرد و وضعیت اجتماعی او مدنظر قرار گیرد و از منابعی استفاده می‌شود که محقق را هرچه بیشتر به دنیای درونی اقدام‌کنندگان نزدیک نماید. از جامعه‌شناسانی که از این منظر به مطالعه خودکشی پرداخته‌اند می‌توان به جگ داگلاس^۱، بیچلر^۲ و جاکوبز^۳ اشاره کرد (تیلور، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲).

داگلاس، در کتاب «معانی اجتماعی خودکشی»، ضمن انتقاد از نگرش دورکیم، استدلال می‌کند که جامعه‌شناسان بایستی به آن دسته از منابع اطلاعاتی تمسک جویند که آن‌ها را به دنیای درونی شخصی که خود را کشته است نزدیک نماید. این منابع شامل داده‌هایی است از قبیل یادداشت‌های مربوط به خودکشی، گزارش‌های مربوط به زندگی شخصی فرد اقدام‌کننده، یادداشت‌های روزانه، شرح حال و مصاحبه‌های موردی با افرادی که خودکشی ناموفق را تجربه نموده‌اند. در این‌جا هدف گردآوری گونه‌هایی از اسرار درونی، تجربیات دنیای واقعی اقدام‌کنندگان به خودکشی است. به زعم داگلاس، این امر تنها زمانی میسر است که ما در موقعیتی باشیم تا رفتارهای منجر به خودکشی را طبقه‌بندی و با گروه‌های اجتماعی و محیط‌های خاص اجتماعی مرتبط نماییم (همان، ۱۰). وظیفه بعدی جامعه‌شناس تفسیری، جستجوی ابعاد یا الگوهای رایج معناست. داگلاس این‌ها را مفاهیم اجتماعی خودکشی می‌نامد. به زعم وی، مواردی از قبیل انتقام، استمداد، گریز، ندامت و سماجت از عمومی‌ترین معانی خودکشی به‌شمار می‌آیند (داگلاس، ۱۹۶۷: ۸۹).

بیچلر، ضمن تکمیل رویکرد داگلاس، مدعی است که اقدام به خودکشی بیش از آن‌که صرفاً یک هدف باشد، وسیله یا شیوه‌ای است که افراد از طریق آن، در صدد دستیابی به اهداف خاصی هستند. بنابراین، سؤال مهم این است که افراد به میانجی خودکشی در صدد حل چه مسائلی هستند؟ بیچلر، با توجه به تحلیل‌اش از دامنه وسیع اسناد موردی، معتقد است که چهار نوع مفهوم

-
1. Douglas
 2. J. Baechler
 3. Methodological

کلی در مورد کنش خودکشی وجود دارد: ۱- گریزنده: هنگامی که خودکشی به عنوان فرار از وضعیتی تحمل ناشدنی تلقی می‌شود. ۲- پرخاش‌جو: هنگامی که فرد اقدام‌کننده به خودکشی، قصد آزار یا جلب توجه دیگران را دارد. ۳- ایثارگرانه: خودکشی معطوف به برخی عقاید سیاسی یا اخلاقی است. ۴- مضحک: هنگامی که اقدام‌کننده به خودکشی، با زندگی و مرگ به قمار می‌پردازد (بیچلر، ۱۹۷۹: ۶۷).

از آن‌جا که هدف این مطالعه، بررسی و درک کیفی خودکشی از نقطه‌نظر تجربه زیسته^۱ اقدام‌کنندگان به خودکشی است، لذا ورود به درون جهان تجربه‌های اقدام‌کنندگان مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. از این‌رو، از رویکرد پدیدارشناسی به عنوان توأمان نظریه و روش استفاده می‌شود. مسأله پدیدارشناسی چیستی نیست بلکه چگونگی و راه مجال دادن به چیزها است برای آن‌که خودشان، خود را نشان دهند (جمادی، ۱۳۸۵: ۴۰۵). پدیدارشناسی بر توصیف آنچه که مردم تجربه می‌کنند و این‌که تجربه^۲ آن‌ها چگونه است تمرکز دارد. بر این اساس هدف تحقیق پدیدارشناختی آن است که حدود کلی تجربه زیسته^۳ ما، یا یگانه جهان پیش روی ما را توصیف کند. برای این هدف می‌کوشد پدیدارهایی را توصیف کند که عناصر سازنده این تجربه هستند. اما پدیدار، چیزی است که خود را نشان می‌دهد و با وضوح کافی جهت ادراک در برابر حواس یا وجدان ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، پدیدار، عبارت است از چیزها، آن‌گونه که به آگاهی انسان داده می‌شوند (پریموزیک، ۱۳۸۸: ۱۷). پدیدارشناسی هیچ نظریه و تعهد نظری را نمی‌پذیرد و خود را متعهد به جنبه‌های عملی کار می‌داند و روش خود را توصیفی و فاقد مفروضات قبلی می‌داند (موستاکس، ۱۹۹۴ به نقل از محمد پور، ۱۳۹۰: ۳۳).

مرلوپونتی^۴، در چارچوب دیدگاه پدیدارشناسی بدن‌بال توصیف تجربه و درک افرادی است که بدن خود را می‌کشند. مرلوپونتی ساختار «هستی - در - جهان» انسان را نه به صورت خطی بلکه به صورت رفت و برگشتی تفسیر می‌کند؛ به این معنی که میان انسان و جهان پیرامونش یک ارتباط دوطرفه وجود دارد. این ساختار ارتباطی می‌تواند سه شکل داشته باشد: ۱- ارتباط آگاهی و بدن، ۲- ارتباط بدن - سوژه (آگاهی به همراه بدن) با جهان، ۳- ارتباط من و دیگری. از نظر مرلوپونتی پیش از آن‌که چیزها، ایژه‌های ناب باشند ابعادی از اگزیستانس [وجود] من هستند، به همین منظور بدن من پیش از آن‌که عینی باشد تا بتوانیم آن را به عنوان امری فیزیولوژیک مفهوم سازی کنم، بُعدی از «اگزیستانس» من است.

1. Lived Experience
2. Merleau Ponty

از نظر مرلوپونتی، هوسرل نتوانسته است که مسأله بینادذهنیت را حل کند. به گفته او درست است که بدن‌ها متفاوت هستند، اما در زیر این تفاوت یک شباهت یا زمینه مشترک وجود دارد. این شباهت امکان ارتباط با دیگری را به وجود می‌آورد. مرلوپونتی این زمینه مشترک را از آن کسی نمی‌داند و آن را گمنام وصف می‌کند. پس به طور کلی از آن‌جا که جهان ارتباط من را با دیگری به وجود می‌آورد و همچنین من توسط بدن خود در جهان هستم. بر این اساس می‌توان گفت که مسأله بینادذهنیت برای مرلوپونتی به صورت امری «میان بدنی» مطرح می‌شود ساکالوفسکی، ۱۳۸۸: ۸۴-۹۶)

مرلوپونتی عقیده‌ای از ذهن بدنی^۱ یا سوژه‌ای تن دار را توسعه داد که همیشه در واقعیت اجتماعی قرار گرفته است و هدف او از طرح این نظریه این بود که نقش اساسی بدن در ادراک حسی، شناخت و معنا را نشان دهد. این مفهوم از تقابل بین ایده‌آلیسم و ماتریالیسم فراتر می‌رود. او هم چنین رویکرد مکانیکی و رفتاری در مورد بدن انسان را رد کرد و در جهت توسعه پدیدارشناسی بدن به عنوان تجربه زیسته و جهان زندگی کار کرد (پریموزیک، ۱۳۸۷: ۲۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۷۳). با این وصف از نظر مرلوپونتی علاوه بر بدن عینی ما دارای «بدن پدیداری» هستیم. بدن پدیداری، بدنی است که ما از درون آن را تجربه می‌کنیم. این بدن، همان بدن ویژه ماست (سلیمی زاده، ۱۳۹۱: ۳۵). بنابراین مرلوپونتی با دوگانه‌انگاری ذهن-عین مخالف است و انسان را یک کل یا گشتالت می‌داند و برخلاف هوسرل او را به آگاهی محض تقلیل نمی‌دهد. از نظر او انسان هستی‌ای در این جهان است که با آن رابطه‌ای دیالکتیکی دارد؛ یعنی از نظر او انسان را نمی‌توان مستقل از جهان و موقعیتش در آن درک کرد و جهان زمانی قابل فهم است که انسان به آن معنا می‌بخشد (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۴۷۳).

۴. روش‌شناسی

تحقیقات پدیدارشناسانه به دنبال فهم تجارب مشترک یا نظام معنایی مشترک عده‌ای از مردم می‌باشند. بنابراین، کسانی که به نوعی با پدیده مورد مطالعه درگیرند تنها منبع مشروع داده‌هایی هستند که محقق با استفاده از آن‌ها می‌تواند به حقیقت پدیده مورد مطالعه دست یابد (زهاوی، ۲۰۰۳: ۶۷). پدیدارشناس از طریق اپوخه^۲ یا درپرانتدگزار^۳ که به معنای روی برتافتن از عادات فکری متداول است، همه معارف نظری از قبیل فرضیه‌ها و برهان‌هایی که مأخوذ از منابع

-
1. Body subject
 2. Epoche
 3. Bracketing

دیگر است و تمامی تعلیمات منقول یعنی آنچه دیگران درباره موضوع گفته‌اند را کنار می‌گذارد و آن‌ها را معلق می‌نماید (نقیب زاده و فاضلی، ۱۳۸۵: ۴۲).

در این پژوهش از روش پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی استفاده می‌شود. پدیدارشناسی و به‌ویژه پدیدارشناسی هوسرل بیشتر معرفت‌شناسانه است که در ارتباط با شناخت و آگاهی است، اما اگزیستانسیالیست‌هایی مانند هایدگر، سارتر و مرلوپونتی بیشتر بر هستی‌شناسی تأکید می‌کنند. این نوع پدیدارشناسی علاوه بر این که معتقد به آگاهی در انسان است، به انسان به عنوان موجودی که در این جهان و جزئی از آن است نگاه می‌کند (مک کواری، ۱۳۷۷: ۹۳-۸۹).

بین اصول روش تحقیق پدیدارشناسی و پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی هم پوشانی وجود دارد. روش پدیدارشناسی اگزیستانسیالیستی از چهار مرحله تشکیل یافته است: ۱- فرموله کردن مسأله پژوهش، ۲- گردآوری داده‌ها یا «پروتکل متن - زندگی»^۱: محقق سعی می‌کند از طریق مصاحبه عمیق با افراد مورد بررسی اطلاعات را جمع آوری کند. در این مرحله فرد مورد بررسی، توصیفی از تجربه خود را ارائه می‌دهد. ۳- تحلیل داده‌ها: پژوهشگر داده‌هایی که مصاحبه‌شوندگان ارائه داده‌اند می‌خواند و معنای تجربه آن‌ها را آشکار می‌کند. ۴- ارائه یافته‌های تحقیق: نتایج باید به اطلاع عموم برسد تا مردم ضمن این که از نتایج آگاه می‌شوند، به نقادی آن‌ها نیز بپردازند (وان اِکارتسبرگ^۲، ۱۹۹۸: ۲۳ - ۲۲).

در این پژوهش، به اتکالی به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، از بین افرادی نمونه‌گیری بعمل آمد که تجربه اقدام به خودکشی داشته‌اند. افراد با توجه به قبح اجتماعی خودکشی، بسته بودن جامعه و اینکه در یک شهرستان کوچک بیشتر افراد همدیگر را می‌شناسند حاضر به همکاری نبودند. با وجود این، با صرف زمان بسیار و تلاش فراوان ۸ نفر از افراد شناسایی و رضایت آنان برای شرکت در مصاحبه گرفته شد. در پژوهش پدیدارشناسی، اندازه نمونه کوچک و کمتر از ۱۰ نفر (پولیت و هانگر، ۲۰۰۰ به نقل از فتحی، ۱۳۸۴: ۱۶۷) و به طور تقریبی ۶ شرکت‌کننده است (مورس به نقل از هروری کریموی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۱۱). جهت گردآوری داده‌ها از مصاحبه عمیق^۳ استفاده شده است. مدت مصاحبه‌ها متغیر بود و بین یک ساعت و نیم تا سه ساعت در نوسان بود. البته قطعاً زمانی که صرف تدارک دیدن مصاحبه شد از این بیشتر بود و با صحبت‌های قبل و بعد از مصاحبه به بیش از سه ساعت می‌رسید. مصاحبه‌ها با استفاده از روش کلازی^۴ مورد تحلیل قرار گرفت. این روش متأثر از پدیدارشناسی هوسرل است و تأکید آن روی توصیف تجربه زیسته است که با تبیین در

-
1. Protokol Life - text
 2. Von Eckartsberf
 3. Depth Interviews
 4. Colaizzi/Colaizzi

تضاد است. تحلیل داده‌ها به روش کلاژی شامل هفت مرحله است: در مرحله اول، مطالب اصلی هر مصاحبه به زبان خود شرکت کنندگان نوشته می‌شود. به منظور هم احساس شدن با تجربیات و توصیفات شرکت کنندگان همه متون بازخوانی می‌شوند. در مرحله دوم، هر متن مرور می‌شود و عبارات مهم استخراج می‌گردند. سپس در مرحله سوم، معنای هر عبارت مهم توضیح داده می‌شود و محقق با مفهوم بخشیدن به هر یک از واحدهای معنایی استخراج شده تلاش می‌کند تا معانی را خلاصه کند. در مرحله چهارم، معانی خلاصه شده به صورت دسته‌هایی از درون مایه‌ها سازماندهی می‌شوند. در مرحله پنجم، کدهای استخراج شده به صورت دسته‌های مرتبط با هم در یک دسته کلی تر و سپس خوشه‌هایی قرار می‌گیرند. از این خوشه‌ها مضامین اصلی یا تم‌ها به دست می‌آیند. در مرحله ششم، اعتبار بخشی توصیف جامعی از مشارکت کنندگان در تحقیق و در پایان به این سؤال پاسخ داده می‌شود که ساختار پدیده مورد مطالعه چگونه می‌باشد (کورن هابر، ۲۰۰۹: ۳۳-۳۲؛ حیدری، ۱۳۹۰: ۷۱).

۵. داده‌ها و یافته‌ها

۵-۱. مشخصات کلی شرکت کنندگان

میدان مورد مطالعه این پژوهش شامل ۸ نمونه از جوانان مرد شهر آبدانان است که تجربه اقدام به خودکشی دارند. از این تعداد ۱ نفر متأهل و ۷ نفر مجرد بودند. به لحاظ سن، جمعیت نمونه بین ۲۱ تا ۲۹ سال قرار دارد. از نظر سطح سواد، ۳ نفر زیردیپلم (سواد راهنمایی)، ۲ نفر دیپلم، ۲ نفر دانشجوی و ۱ نفر دانشجوی انصرافی بودند. از نظر وضع فعالیت، ۲ نفر دانشجو، ۲ نفر مغازه دار، ۳ نفر بیکار و ۱ نفر کارمند اخراجی بودند. از نظر شیوه‌های اقدام به خودکشی، یکی از روش‌های معمول مصرف قرص بود؛ به طوری که اکثر آن‌ها از این طریق اقدام به خودکشی کرده بودند. شواهد میدانی حکایت از آن دارد که هر چه فرد در کشتن خود مصّر باشد از به روش‌های خطرناک‌تری مانند دار زدن، خودسوزی، رگ زدن و مصرف بسیار زیاد قرص متوسل می‌گردد. از نظر سابقه اقدام به خودکشی ۴ نفر دارای سابقه و بقیه برای اولین بار به این کار مبادرت کرده بودند.

۵-۲. درک افراد از اقدام به خودکشی

شناخت تجربه زیسته و درک افراد از اقدام به خودکشی از موضوعات محوری در پژوهش پدیدارشناسی است؛ این‌که در اقدام به خودکشی افراد چه معنایی نهفته است و افراد به میانجی این اقدام در صدد انتقال چه معناهایی هستند. مقایسه توصیفات تجربه خودکشی توسط مشارکت‌کنندگان به روشنی تمایز این تجارب را نشان می‌دهد. نتایج مقایسه این تجارب بر حسب معنای زیسته خودکشی نزد مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ مشخص گردیده است. بعد از انجام

مصاحبه‌ها و در مرحله تجزیه و تحلیل در ارتباط با این سؤال به ۴۱ واحد معنایی رسیدیم. از آنجایی که خیلی از مفاهیم تکرار شده بودند، برخی از مفاهیم حذف و نهایتاً به ۲۳ واحد معنایی تقلیل داده شد. واحدهای معنایی نهفته در تجارب اقدام کنندگان به خودکشی تحت ۳ موضوع مرکزی با عناوین «وانمودسازی»، «سنت‌گریزی»، و «واقعیت‌گریزی» قابل دسته‌بندی است.

۵-۲-۱. وانمودسازی

در چارچوب رویکرد پدیدارشناسی، اقدام به خودکشی یک کنش معنادار تلقی می‌شود و انتخابی برای غلبه و برون رفت از شرایط محیطی و عوامل درونی محسوب می‌شود. گاهی شخص واقعاً قصد پایان دادن به زندگی خود را ندارد و به خودکشی به مثابه یک تمهید مقطعی و موقتی نگاه می‌کند.

جدول شماره ۱. واحدهای معنایی و مضامین درک افراد از اقدام به خودکشی (تعداد مشارکت کننده=۸ مورد)

مضامین اصلی	واحدهای معنایی
وانمودسازی	امتیازگیری، هشدار به والدین، کسب محبت خانواده، جلب توجه اطرافیان، فروکش کردن اختلافات خانوادگی، تهدید اطرافیان، کسب محبت دیگران
سنت‌گریزی	مقابله با ارزش‌ها و هنجارهای سنتی، واکنش به فشار محیطی، مقابله با فشار اجتماعی، ابراز وجود، اجبار خانوادگی، نه گفتن به اجتماع، حرکت ضد اجتماعی، رهایی و جسارت، مقابله با ناامیدی و تنهایی، پرواز
واقعیت‌گریزی	فرار از وضعیت نابسامان، فرار از مشکلات، افتادن در ورطه اعتیاد، فرار از بدبختی‌ها

در چنین حالتی، فرد به خودکشی به مثابه ابزاری می‌نگرد که با استفاده از آن می‌تواند موانع موجود و متصور بر سر راه خواسته‌هایش را بر دارد. واحدهای معنایی که در ذیل این مضمون و در گفته‌های شرکت‌کنندگان بدان اشاره شده است بر نقطه نظر وانمودی اقدام به خودکشی دلالت دارد. به عبارت دیگر، تعدادی از شرکت‌کنندگان با این اقدام، بدنبال بهبود مناسبات خانوادگی خود بودند. در این حالت می‌توان گفت اقدام به خودکشی تمهیدی برای بازسازی روابط خانوادگی است. فرد آ» که ۲۳ سال دارد و مجرد است، انگیزه اقدام به خودکشی را این‌گونه توصیف می‌نماید: «من یه فرزند عادی بودم رفتارشون با من بد نبود. بیشتر رفتار خودشون خراب بود که باعث شد من دست به این کار بزنم. وقتی این‌ها به خاطر چیزهای جزئی هر شب با هم اختلاف داشتند. وقتی من می‌خوام درس بخونم، کاری انجام بدم به خاطر اختلافات با هم بحث کنند و به خاطر چیزهای کم ارزش طبیعتاً عصبانی هم می‌شی. یک بار که نیست دو بار که نیست سه بار که نیست وقتی دائمی باشه قطعاً اینجوری هم میشه. من بیشتر به دلیل اختلافات خانوادگی بود که دست به این کار زدم. مشکلات خانوادگی بین پدر و مادرم منو به این فکر واداشت».

در برخی موارد، هدف جلب توجه و کسب محبت است و خودکشی به عنوان وسیله‌ای برای کاهش اختلال و فشار رابطه‌ای در نظر گرفته می‌شود. فرد "د" که دست‌فروش و ۲۶ ساله است در این باره چنین می‌گوید که: «من تا حالا خودکشی زیاد انجام داده‌ام ولی نود و پنج درصد اون‌ها دروغ بوده یعنی حالتی که نفت انداخته‌ام به خودم یا با چاقو خودمو زده‌ام. هدف این بوده که محبت خانواده‌ام رو به دست آورم و اون‌ها رو بترسونم و شاید پنج درصد از خودکشی‌های من واقعی بوده یعنی با قصد مردن». مشارکت کننده "ف" که ۲۵ سال دارد و مجرد است نیز چنین می‌گوید: «من دوس دارم که بهم احترام بگذارن، من زیاد دوس دارم بهم محبت کنن و کسی که بهم محبت کنه احساس می‌کنم خدای من است، احساس می‌کنم همه دنیا از آن من است».

۵-۲-۲. سنت‌گزینی

بر مبنای تجارب اقدام کنندگان، افراد با انتخاب خودکشی در برابر سنت‌های متصلبی که در آن فردیت و آزادی‌های فردی محلی از اعراب ندارد، مقاومت می‌نمایند. در این جا هدف فرد اقدام کننده ابراز وجود است. واحدهای معنایی که در ذیل این مضمون قرار دارد، نشان از احساس بی قدرتی جوانان در میدان مورد مطالعه دارد. به بیان دیگر، جوانان به مانند سابق نمی‌توانند از سنت‌ها تبعیت نمایند و تحت تأثیر فردگرایی مدرن قرار گرفته‌اند و دوست دارند حداقل به لحاظ زیبایی‌شناسی بتوانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند و اما این مهم برای آن‌ها مقدور نیست. فرد "آ"، ۲۳ ساله و دانشجو دلیل اقدام به خودکشی را این‌گونه بیان می‌کند: «خانواده من یک خانواده پدرسالار است. فامیل من هم این خصلت رو دارند و باعث می‌شوند که چه به صورت خودآگاه و چه به صورت ناخودآگاه، ناخواسته به شما تحمیل کنند یه سری رفتارهایی که شما دوس نداری و هیچ اعتقادی نسبت به اون‌ها نداری، اگه به خاطر حرمت خانواده و جایگاهی که در اجتماع دارند نبود شما اون رفتارها رو انجام نمی دادی. پس مجبوری به صورت ظاهری هم که شده اون‌ها رو قبول کنی و پایبند باشی، من دچار تناقض شدم. گاهی وقتا به این فکر می‌کردم که بعد از این ممکنه باز دنیایی وجود داشته باشه، باز اجباری وجود داشته باشه؛ ولی در هر حال، با وجود این ترس من احساس می‌کردم تنها راه خلاصی از این وضعیت اینه که خودم را بکشم».

فرد "ف" ۲۵ ساله و مجرد ناسازگاری و تعارض مذکور را بدین شکل بیان می‌کند: «جامعه من به هر حال هنوز به اون شکل که داره (سنتی)، ما حتی هنوز حریم خصوصی در حدی که اتاق از خودمون داشته باشیم، پوششمون اونجوری باشه که خودمون دوس داریم، رفتارمون اونجوری باشه که خودمون می‌خواهیم، نداریم. حتی تو این سطوح بسیار بسیار ابتدایی حریم خصوصی ما رعایت

نشده و احساس می‌کنم خودکشی خیلی از این چیزهای من که جامعه من، خانواده من، اجتماع من، فامیلم و شهرم ازم گرفته به من پس میدهند».

فرد "د" که مجرد است و اعتیاد دارد در این باره چنین می‌افزاید: «آدم در این سنین بیشتر به دنبال محبته، شوق داره، ولی این جامعه جایی برای این نوع تفکر نداره؛ خودکشی در اثر خستگی و نداشتن کشش بارِ مسئولیته، که روی شانه‌های خشکم که دیگر قدرتی ندارند اون‌ها را بکشند است. شرایطی که جز حسرت و سفیدی موهام هیچگونه عبرت و درسی به من نمیده».

۵-۲-۳- واقعیت‌گریزی

تجربه و درک از خودکشی به مثابه واقعیت‌گریزی بر فشارساختاری در میدان مورد مطالعه دلالت دارد. فشارساختاری به این معناست که محدودیت‌هایی در سطح محیط اثباتی-هنجاری (طبیعی-اجتماعی) میدان مورد مطالعه وجود دارد که افراد توانایی غلبه بر این موانع و محدودیت‌ها را ندارند. این نوع از خودکشی بازتاب توسعه نیافتگی و جایگاه پیرامونی میدان مورد مطالعه (آبدانان) به لحاظ موقعیت جغرافیایی-سیاسی است. بستر اکولوژیک منطقه (فراوانی ناهمواری‌ها، کوهستانی بودن منطقه، مساحت نازل زمین‌های زراعی)، ضعف زیرساخت‌های ارتباطی و مواصلاتی، جبر و فشارهای محیطی، تنگناهای معیشتی، تشدید جابجایی‌های جمعیتی (مهاجرت‌های بدون برنامه از مناطق عشایری و روستایی) بدلیل وقوع خشکسالی در سال‌های اخیر، دوری از مرکز و سرمایه‌گذاری اندک دولتی مانع رشد و شکوفایی اقتصادی منطقه و ادغام در اقتصاد ملی شده است و انزوای منطقه را در پی داشته است که یکی از تبعات منفی آن کاهش جمعیت شهرستان است. جمعیت شهرستان آبدانان بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰، ۴۶۹۷۷ نفر بوده است که در مقایسه با آمار سال ۱۳۷۵ (با جمعیت ۴۷۶۵۲ نفر) و سال ۱۳۸۵ (با جمعیت ۴۷۳۷۰ نفر) کاهش پیدا نموده است. هر چند در مقایسه با گذشته تغییراتی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این جامعه به‌وقوع پیوسته است اما این تغییرات در مقایسه با سایر مناطق ایران کند و بعضاً نامتوازن بوده است. از جمله تغییرات اجتماعی و فرهنگی منطقه می‌توان به جوانی جمعیت و افزایش نرخ سواد و کسب رتبه اول استان از نظر دارندگان تحصیلات دانشگاهی، دسترسی به رسانه‌های ارتباطی جدید اشاره کرد؛ این تغییرات پیامدهای گوناگونی بر افق ذهنی و بینشی جوانان منطقه داشته است؛ با این وجود جوانان میدان مورد مطالعه از کم‌ترین امکانات تفریحی - فراغتی برخوردار بوده و امکانات موجود پاسخگوی جوانان و نیازهای فراغتی آنان نمی‌باشد. فرد "ب" که ۲۶ سال دارد، وضعیت نامساعد معیشتی و زیستی حاکم بر محل زندگی خود را چنین توصیف می‌کند: «شهر ما هیچ جایی برای تفریح نداره، دیگه اعصابم خراب شده بود. چند تا خیابان کوچک هم که شهر ما داره، هنگام قدم

زدن دید مردم خوب نبوده و مردم شاید پشت سر آدم حرف می‌زنند». فرد "ی" ۲۹ ساله و متأهل دلیل روی آوری جوانانی مثل وی به خودکشی را چنین توصف می‌نماید: «بیشتر در این منطقه به خاطر فقر و تنگ‌دستی است و چون بیشتر مردم بیکارند و شغل و درآمد کافی ندارند و بیشتر اختلافات ریشه در فقر و این گونه چیزها مانند تنگ‌دستی مردم داره». فرد "د" که ۲۷ ساله و مجرد است در این خصوص چنین می‌گوید: «دوس داشتم یه شغلی داشته باشم ولی امکان آن را نداشتم که اون‌ها رو تأمین کنم یا اصلاً به ازدواج فکر نکرده‌ام با توجه به این مشکلات؛ چرا که من در یک خانواده پرجمعیت زندگی می‌کنم و درآمدی هم نداشتم».

۵-۳. احساس افراد از اقدام به خودکشی

مقایسه تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان از اقدام به خودکشی نشان از تکوین معانی مختلف از خودکشی دارد. بر مبنای این تجارب، احساس متفاوتی نیز نسبت به این اقدام و میل به تکرار آن نزد مشارکت‌کنندگان شکل گرفته است که نتایج آن در جدول ۲ آمده است. در مرحله تجزیه و تحلیل در ارتباط با این سؤال به ۳۲ واحد معنایی رسیدیم که در ذیل دو مضمون اصلی «پذیرش خودکشی» و «طرد خودکشی» دسته بندی گردید.

جدول شماره ۲. واحدهای معنایی و مضامین احساس افراد از اقدام به خودکشی (تعداد مشارکت کننده=۸ مورد)

مضامین اصلی	واحدهای معنایی
پذیرش خودکشی	نگاه مثبت به خودکشی، میل به تکرار خودکشی، اثربخشی خودکشی، احساس راحتی با خودکشی، احساس ندامت از اقدام ناموفق، عادی شدن خودکشی، تبدیل خودکشی به سنت، حس آرامش
طرد خودکشی	ترس از خودکشی، درد، بیچارگی، تنهایی، نفرت از خودکشی، مرگ با عزت، بی‌نتیجه بودن، حس بد، ناکارآمدی خودکشی، عدم میل به تکرار، بدبینی

۵-۳-۱. پذیرش خودکشی

در تجارب ذهنی برخی از مشارکت‌کنندگان، اقدام به خودکشی پاسخی به قراردادهای و سنت‌های اشتباه اجتماعی تعبیر می‌شود و رهایی از رنج و غم، و فدا کردن جان برای صیانت و تأکید بر ارزشی والاتر (صیانت از تحقق نفس و بازسازی حریم شخصی) به‌عنوان دلایل اصلی خودکشی ذکر شده

است. این طرز تلقی از خودکشی، نوعی مطلوبیت و پذیرش مرگ و خودکشی را در پی دارد. آریس^۱ مورخ فرانسوی، خصوصیات متفاوتی را برای مرگ مطلوب در نظر گرفته است: آسودگی و رهایی از درد و رنج، آگاه بودن شخص از مرگ (از این که خواهد مُرد)، پذیرفتن زمان بندی مرگ خود، کنترل و پذیرش و حس استقلال، خوشبینی یا امید داشتن، آمادگی یا آماده شدن برای عزیمت، انتخاب مکان مرگ (هینگ مک و کلینتون، ۱۹۹۹: ۱۰۰-۱۰۴ به نقل از یوسفی و تابعی، ۱۳۹۰: ۴۲).

بعضی از مصاحبه شونده‌گان در پاسخ به این سؤال که چه حسی در مورد خودکشی دارند و چقدر احتمال دارد که دوباره اقدام به خودکشی کنند؛ اقدام مجدد را محتمل می‌دانستند، مخصوصاً آن دسته از افرادی که سابقه اقدام به خودکشی داشتند و حس می‌کردند که همه پل‌های پشت سرشان خراب شده است. فرد "ج"، ۲۳ ساله که سابقه دوبار اقدام به خودکشی داشته و کارمند اخراجی است، این‌گونه به بیان و توصیف احساس خود می‌پردازد: «احساس می‌کنم همین الان هم این کارو می‌کنم. احساس می‌کنم با خودکشی راحت می‌شوم. این یک واقعیت است. به خاطر همین ناامیدی و یأس، به خاطر از دست دادن خواهرم که احساس می‌کنم من مقصرم. الان صرفاً به خاطر مادرم که خودکشی نکرده‌ام و گرنه بار دیگر خودکشی می‌کردم. الانم با مصرف مواد خودمو به این راه می‌زنم که خودکشی نکنم». فرد "ف"، ۲۵ ساله و بیکار که بیش از دوبار به خودکشی اقدام کرده و گرفتار اعتیاد هم هست، در این خصوص چنین می‌گوید: «خودکشی فقط برای من خوب است؛ چرا که فقط خودکشی باعث راحتی من می‌شه؛ الان هیچ امیددی ندارم، دوس دارم بمیرم ولی نمی‌شه. خانواده من به فکر من نیست».

آنچه از خلال تجارب شرکت‌کنندگان به خوبی نمایان است پذیرش و اتکای به خودکشی به مثابه راه مدیریت و اثرگذاری بر جهان پدیداری است که با وجود احساس ناخوشایند از تجربه اقدام به خودکشی، همچنان امکان تکرار و دست یازیدن به این اقدام وجود دارد. مثلاً فرد "ه" که ۲۱ سال و سابقه چندین بار خودکشی دارد در پاسخ به این سؤال که چه حسی در مورد خودکشی دارید؟ چنین می‌گوید: «اسم خودکشی که میاد می‌ترسم، ولی مجبورم که مثلاً وقتی که به مشکلی بر می‌خورم برم سراغ خودکشی. زمانی که قرص خوردم و نمرده بودم اینقد گریه کردم که چرا نمرده‌ام. از این که زنده بودم ناراضی بودم مثلاً می‌گفتم چرا نمرده‌ام، من به چه دردی می‌خورم دوس نداشتم زنده بمونم».

۵-۳-۲. طرد خودکشی

از منظر شرکت‌کنندگان، اقدام به خودکشی نوعی به نمایش گذاشتن و عرضه خود در زندگی روزمره است؛ نمایش‌هایی که به قول گافمن هدف آن افزایش منابع خود افراد و به حداقل رساندن

1. Aries

ضرر است. اصل، حفظ و ارائه تصویر متقاعد کننده از خود است (شیلینگ^۱، ۲۰۰۳: ۱۴۰). افراد در هنگام کنش متقابل مراقب هستند تا حرکات و اعمال بدن خود را به دور از هرگونه اختلال و کاستی انجام دهند و از این روست که به زعم گافمن تکنیک‌های بدن نقش مهمی را ایفا می‌نماید، چرا که کسب تکنیک‌های بدن به ما اجازه می‌دهد تا به خوبی از عهده اوضاعی که ممکن است موجب اضطراب‌های بزرگ و خطرات محتمل شود برآییم و حرکات و اعمال بدنی خود را به طور دقیق و به دور از هرگونه اختلال و کاستی به انجام رسانیم (کراسلی^۲، ۱۹۹۵: ۱۳۹). برخی از شرکت‌کنندگان، با تأمل و واکاوی در پیامدهای نحوه کشتن خود، این اقدام را همراه با کاهش منابع و افزایش ضرر و مخاطرات تفسیر می‌کنند. واحدهای معنایی که در ذیل این مضمون و در گفته‌های شرکت‌کنندگان بدان اشاره شده است بر واپس زنی اقدام به خودکشی دلالت دارد. فرد "آ"، ۲۳ ساله و دانشجو، حس خود را این گونه توصیف می‌کند: «احساس بدی دارم، بیشتر احساس منفی دارم. ولی چی بگم مشکلات باعث شده که دست به این کار بزنم». فرد "د"، ۲۶ ساله در این خصوص می‌افزاید: «لان به درکی رسیده‌ام که انسان تا زنده است باید زندگی کنه، مرگ با عزت را برای خود از خدا می‌خواهم. به میخانه برو ولی جانمازی را پرت نکن. در مورد خودکشی احساس بدی دارم که همیشه از اون فرار می‌کنم. دوست ندارم در مورد این خودکشی فکر کنم». فرد "سی"، که ۲۹ سال دارد و متأهل است، در این خصوص چنین می‌گوید: «وقتی از خودکشی بحث می‌شه بدترین احساس به من دست می‌ده. دوس ندارم اسم اونو بشنوم. اصلاً از کلمه خودکشی خوشم نمیاد. احساس نفرت دارم چون که میدونم این امر منفی است و هیچ دردی هم دوا نمی‌کنه».

۴-۵. تفسیر و دریافت از جهان پدیداری

از موضوعات مطرح در تحقیق پدیدارشناسی، تفسیر و دریافت کنشگران از جهان اجتماعی یا شرایط جدید پس از اقدام به خودکشی است. در ارتباط با این سؤال در مرحله اول به ۵۵ واحد معنایی رسیدیم، در مرحله بعد به دلیل تکرار شدن، برخی از مفاهیم حذف و نهایتاً به ۱۸ واحد معنایی تقلیل داده شد. واحدهای معنایی نهفته در تفسیر و دریافت اقدام کنندگان از جهان پدیداری تحت ۲ موضوع مرکزی با عناوین «تداوم مشکلات» و «ناامیدی» قابل دسته‌بندی است. کسانی که اقدام به خودکشی داشته‌اند بعد از اقدام وارد دوره جدیدی از زندگی خود می‌شوند که از منظر آن‌ها ناملايمات بسیاری به همراه دارد؛ هر چند که در اولین روزهای پس از اقدام، به دلیل توجه و

1. Shilling
2. Crossley

حمایت اطرافیان به ادامه زندگی امیدوار می‌شوند، اما این امیدواری‌ها دیری نمی‌پاید و سرشتی مقطعی دارد.

۵-۴-۱. تداوم مشکلات

واحد‌های معنایی «باقی ماندن مشکلات به قوت قبل، دنیا همان دنیای سابق، امیدواری مقطعی، سختی شرایط، وخامت اقتصادی، محیط بسته، عدم تغییر شرایط، ناکارآمدی، تداوم سخت‌گیری‌ها» بر مضمون «تداوم مشکلات» دلالت دارد. فرد "ه" که سابقه بیش از سه بار اقدام به خودکشی دارد، وضعیت بعد از اولین اقدام خود را این‌گونه تشریح می‌کند: «چند روزی خانواده با من مهربان بودند ولی بعد از مدتی دوباره مثل روزهای قبل شد. رفتارهای بد، حرف‌های زشت. منم کم کم شروع کردم به مصرف قرص ترامادول، کم کم سیگار و چیزهای دیگه. بعد از مدتی دیگه شب‌ها از خونه فراری بودم و به خونه نمی‌اومدم و دزدی می‌کردم از این میوه فروشی از اون یکی، کفش دزدی از مسجد، واقعاً نیاز داشتم هیچی نداشتم». فرد "ا" که ۲۳ سال دارد و مجرد است، تجربه و دریافت خود را از جهان پدیداری این‌گونه توصیف می‌کند: «دنیا خوب دیگه همون دنیاست، چون بچه‌ای نیست که بگی متولد میشه و از اول همه چیز برای او تارگی داره. ولی نگاه‌های مردم متفاوت شده». فرد "ج" که سابقه خودکشی در بین اعضای خانواده‌اش وجود دارد و ۲۳ سال دارد در این مورد چنین می‌گوید: «از دنیای جدید راضی نیستم مثل قبل. یعنی هیچ تغییری نکرده. دردها همون دردهاست، مشکلی از من حل نشده. بعضی از مشکلاتم که اصلاً برطرف نمی‌شوند مثلاً خواهرم که رفت و دیگه بر نمی‌گرده».

۵-۴-۲. ناامیدی

از دیگر مضامینی که حاصل مصاحبه با اقدام‌کنندگان در مورد شرایط جدید بعد از اقدام به خودکشی بود، مضمون ناامیدی بود. «نگرانی از دست دادن منزلت اجتماعی، دنیای تیره، نارضایتی، امیدواری مقطعی، احساس ندامت از زنده ماندن و احساس تنهایی»، از مضامینی بودند که دلالت بر ناامیدی داشتند. شرکت‌کنندگان در مواردی بعد از اقدام به‌طور مقطعی به شرایط جدید امیدوار می‌شدند، اما بعد از گذشت مدت کوتاهی از این‌که زنده مانده‌اند احساس ندامت و پشیمانی می‌کردند که این امر نشان‌دهنده ناامیدی است. فرد "د" که ۲۷ ساله و مجرد است و اعتیاد دارد در این باره چنین می‌گوید: «بعد از چند روز که فهمیدم زنده‌ام و نمرده‌ام به یه فاز دیگه‌ای رفتم، اول خوشحال بودم اما بعد از مدتی گفتم چرا نباید مرده باشم دنیا که ارزشی نداره. مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد و اگر پنهان کنم مغز استخوان سوزد». فرد "ف"، ۲۵ ساله، شرایط

جدید بعد از اقدام را این‌گونه توصیف می‌نماید: «اگه این جوری پیش بره مانند سراب می‌بینمش، مانند رؤیایی می‌بینمش ولی احساس می‌کنم که رؤیا نیست. زندگی، زندگی خوبی نیست. هیچکس به من توجهی نداره، مخصوصاً خانواده‌ام منو تحقیر می‌کنن. از این شرایطی که دارم هیچی، مردم مسخره‌ام می‌کنن. حتی وقتی برای کارگری می‌رم کسی به من کار نمی‌ده. می‌گن آیا میشه به یه فردی که به خودش رحم نکرده بهش کار داد».

۵-۵. پیامدهای اقدام به خودکشی بر بدن زیست مند

در چارچوب دیدگاه پدیدارشناسی، بدن پیش از آن‌که عینی باشد تا بتوان آن را به عنوان امری فیزیولوژیک مفهوم سازی کرد، بُعدی از «وجود» فرد است. بدن انسان به صورت زنده درون جهان زیست می‌کند. مرلوپوتتی، نام این بدن را «بدن زیست مند» می‌نامد. از این‌رو، فرد تمامیت خود را از بدن می‌گیرد. بدن دیگر نه پدیده‌ای غیرقابل تفکیک از انسان، بلکه به عنوان نوعی تملک، یک مشخصه، یک دیگری یا یک خود دیگر مطرح می‌شود (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۱۷). بر مبنای تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، خودکشی به مثابه یک واقعیت چندوجهی پیامدها و آثار متفاوتی بر بدن زیست‌مند آن‌ها بر جای گذاشته است. مهم‌ترین پیامدهای اقدام به خودکشی در ذیل دو مضمون اصلی «شکستگی بدن پدیداری» و «انزوای بدن پدیداری» قابل دسته بندی است.

جدول شماره ۳. واحدهای معنایی و مضامین پیامدهای اقدام به خودکشی (تعداد مشارکت‌کننده= ۸ مورد)

مضامین اصلی	واحدهای معنایی
شکستگی بدن پدیداری	آسیب روانی، آسیب جسمانی، یأس و ناامیدی، خجالت، از خودبیگانگی، احساس جدا افتادگی، عصبی شدن، پشیمانی، پناه بردن به مواد مخدر و سیگار، بیماری قلبی، گستاخی
انزوای بدن پدیداری	فروکش مقطعی اختلافات خانوادگی، سردی روابط اجتماعی، بدبینی اطرافیان، بی‌اعتمادی اطرافیان، داغ ننگ، فاصله اجتماعی، بدنامی، ارتباطات محدود، طرد مضاعف، از دست دادن مقبولیت اجتماعی، خطرناک پنداشتن فرد، سرباری، تداوم بیکاری، کم رنگ شدن روابط دوستی، بی‌توجهی به دردها و آلام فرد، دیوانه تلقی شدن، بی‌آبرویی، هراس جمعی، سرزنش و تحقیر، منزوی شدن

۵-۵-۱. شکستگی بدن پدیداری

دیدگاه پدیدارشناسی بدن‌بال توصیف تجربه و درک افرادی است که بدن خود را می‌کشند. از این منظر، بدن دارای دو وجه جسمانی و پدیداری است. تجارب زیسته شرکت‌کنندگان بر «شکستگی

بدن پدیداری» دلالت دارد. فرد "ف" که ۲۵ سال دارد و مجرد است، پیامدهای اقدام‌اش را این‌گونه توصیف می‌کند: «بعد از اقدام یک دوره بحران روحی - روانی به وجود می‌آید. الان در ذهنم خودکشی یک راه برخورد با مشکلات؛ یعنی همچنان به عنوان یک راه حل به اون اعتقاد دارم». فرد "ج" که ۲۳ سال دارد در این باره چنین می‌گوید: «از نظر روحی من قبلاً خراب بودم الان خراب‌تر شده‌ام. گرایش‌ام برده به سمت خودکشی، خودکشی هم برایم عادی شده». از منظر مشارکت‌کنندگان، اقدام به خودکشی علاوه بر مخاطرات روانی، بدن جسمانی را با مخاطرات جدی روبه‌رو ساخته است. فرد "ه"، ۲۱ ساله که مجرد است و اعتیاد دارد، در خصوص پیامدهای اقدام خود این‌گونه می‌گوید: «الان همه‌ی هم سن و سال‌های من همشون از ۷۰ کیلو بالاترند، اما وزن من به ۵۰ کیلو هم نمی‌رسه. مثلاً الان نگاه گردنم کن که با چاقو زدم، با چاقو سر خودمو بریدم الان جاش مونده از بس با چاقو خودمو زدم. الان نصف صورتم فلج شده، حس نداره». فرد "ج" که ۲۳ سال دارد این‌گونه این موضوع را مطرح می‌کند: «تأثیرات منفی داشت مثلاً این بود که قلبم الان مشکل داره. البته این مشکل فعلاً محدود و طوری نیست که زیاد اذیتم کنه؛ ولی به مرور زمان وضعم خراب‌تر می‌شه. دکتر هم گفته که با گذشت زمان وضع بدتر می‌شه».

۵-۲. انزوای بدن پدیداری

موقعیت انسان، موقعیتی بدنی است. بدن ماده‌ای است هویت‌ساز چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی؛ فضایی که خود را در معرض دید و خوانش و ارزیابی دیگران قرار می‌دهد. تمام کنش‌های تشکیل دهنده بافت هستی، حتی نامحسوس‌ترین آنها، کنش بدنی را درگیر خود می‌کنند (لو بروتون، ۱۳۹۲: ۷). از منظر شرکت‌کنندگان، اقدام به خودکشی انزوای بدن پدیداری را در پی داشته است. در اجتماع کوچک و نسبتاً بسته آبدانان خودکشی یک گناه نابخشودنی محسوب می‌شود و با اقدام‌کنندگان به خودکشی به شیوه‌های مختلفی نگریسته و برخورد می‌شود که دامنه آن از همذات‌پنداری و کمک مقطعی تا تحقیر، طرد ذهنی و عینی در نوسان است. فرد "ج"، مجرد و ۲۳ ساله، تجربه خود را از روزهای پس از خودکشی این‌گونه توصیف می‌کند: «از اوائل، از آشنا تا غریبه هر که منو می‌شناخت، همه می‌خواستن به من کمک کنن؛ چون یک حس انسان دوستانه داشتند».

همه می‌گفتن تو آدم خوبی هستی، تو نباید این کارو انجام بدی. به فکر آینده‌ات باش، به فکر پدر و مادرت باش. حداقل تو که از خودت می‌گذری به اون‌ها فکر کن. من می‌گفتم هیچی برام مهم نیست. نگاه مردم به من بد شده، از من بدشون میاد. مردم میگن این آدم به خودش رحم نکرده، چه طور به بقیه رحم می‌کنه. مردم رودر رو چیزی به من نمی‌گویند ولی من می‌فهمم که چه می‌گویند؛

از نوع خنده اون‌ها، نوع نگاه‌های اون‌ها و پیچ کردنشان همه چیزو می‌فهمم. غیر مستقیم مرا تحقیر می‌کنند. بعضی می‌گن این همونی نیست که خودکشی کرده؟».

بنابر آن چه گفته شد، اقدام به خودکشی با تغییر در سوبژکتیویته اطرافیان همراه بوده است. فرد "ف" که در یک خانواده عشایری زندگی می‌کند، در این زمینه چنین می‌گوید: «برادرم شروع به مسخره من می‌کنه و به من میگه عرضه نداری خودتو بکشی. قبلاً که می‌گفتم که می‌خوام خودمو بکشم خانوادم می‌گفتن تو که عرضه خودکشی نداری». فرد "ی" که ۲۹ سال دارد و متأهل است نیز در تأیید این مسئله چنین می‌گوید: «بعضی فهمیدند و احساس خوبی مثلاً در مورد این کاری که من انجام داده‌ام ندارند. مثلاً از این کار خوششون نیومد و اینو درست نمی‌دونن که من این کارو انجام دادم. چون این کارو کردم اون‌ها با دید دیگه‌ای به من نگاه می‌کنند. دیدشون منفی شده، کاری که نباید انجام بدم انجام داده‌ام. این اقدام اثر مثبتی نداشته و بیشتر اثرات منفی داشته. اثر منفی هم اینه که دید مردم نسبت به من بد شده یعنی دوستان، فامیل و خانواده‌ام که از این اقدام من خبر دارند».

هراس عمومی از دیگر تجارب اقدام کنندگان به خودکشی می‌باشد. از منظر اطرافیان، فردی که به خودش آسیب می‌رساند، توانایی و امکان آسیب رساندن به دیگران و جامعه را هم دارد. فرد "ه" که اعتیاد به تریاک، شیشه و قرص‌های ترامادول نیز دارد، در این خصوص چنین می‌گوید: «مردم خیال می‌کنن من سرشونو می‌برم، می‌گن این سر خودشو بریده؛ پس آدمم می‌کشه. به خودم می‌گم اون کسی که چند لحظه میاد پیش من و با من حرف می‌زنه وقتی که از پیش من میره چه چیزی پشت سرم میگه؟ آیا از من ترسیده؟ یا نه به خاطر رفاقت بوده؟ یا دلش به حال من سوزه که اومده با من نشست و با من حرف می‌زنه؟».

گافمن، در کتاب داغ ننگ، زشتی‌ها و معایب مربوط به بدن - نظیر انواع بدشکلی‌های جسمانی را در ذیل نوع اول داغ ننگ دسته بندی می‌نماید. داغ ننگ اشاره به ویژگی یا صفتی دارد که شدیداً بدنام کننده یا ننگ آور است. به زعم وی، قدرت داغ زنی یک صفت نه در ذات خویش بلکه در روابط اجتماعی ریشه دارد (گافمن، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹). در برخی موارد اقدام به خودکشی و خودزنی با انواع بدشکلی‌های جسمانی همراه بوده است که بدنامی و فاصله اجتماعی را در پی داشته است. فرد "ه" که مجرد است و چندین بار سابقه خودکشی و خودزنی دارد در این خصوص چنین می‌گوید: «از بس با چاقو خودمو زدم الان خجالت می‌کشم از خونه بیرون؛ چون جاش مونده و برجسته شده».

از دیگر تجارب شرکت کنندگان، طرد مضاعف و جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌باشد. اختلال رابطه‌ای، گسیختگی خانوادگی، محدودیت منابع

در دسترس، و طرد از شبکه‌های حمایتی از ابعاد اصلی طرد اجتماعی محسوب می‌شود. فرد "ه" که ۲۱ سال دارد و بیش از سه بار اقدام به خودکشی کرده، تجربه طرد شدگی را چنین توصیف می‌نماید: «بعد از اقدام وضع بدتر شد، نه تنها هیچ امتیازی نگرفتم، بلکه امتیازی هم که داشتم از دست دادم. مثلاً چطور بگم اگه قبلاً کسی منو قبول داشت و سلام احوال پرسى می‌کرد الان دیگه احوال پرسى هم نمی‌کنن. خانواده می‌گفتند این آبروی ما رو تو طایفه برده، برای ما آبرو نداشتی. دیگه کاری به کارش نداشته باشین. بذارید تلف شه. فامیلام هم میگن با این کارات می‌خوای چیو ثابت کنی. تو که عددی نیستی. اینقد عزیزتر از تو بودن که مردن و بعد از هفته‌ای فراموش شدن. تو در مقابل اون‌ها عددی نیستی. برو بمیر؛ خانواده‌ام منو اصلاً قبول ندارن، فامیلام هم ازم بدشون میاد. کی از کسی که خودکشی کرده، قمه کشیده خوشش میاد؟».

۶. بحث و نتیجه گیری

خودکشی در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است که در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی - فردی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی - شکاف ایجاد می‌کند، شکاف‌های ایجاد شده در حوزه‌های مزبور بر جامعه تأثیر می‌گذارد. معمولاً در تحلیل‌های متعارف و رسمی تمایل این است که پدیده خودکشی با تکیه بر برخی دلایل فردی، شخصی، و اقتصادی تحلیل شود. اما مسئله این است که بسیاری از تعاریف و تفاسیر اجتماعی بر دلایل مسئله و مشکلات فرد سایه افکنده‌اند که شخص به سبب ناتوانی در برابر این تعریف‌ها توان مقابله خود را از دست می‌دهد (عنبری و بهرامی، ۱۳۸۹: ۲۳). این مطالعه ضمن ارج نهادن به مطالعات کمی در خصوص خودکشی، به دنبال واکاوی معانی نهفته اجتماعی اقدام به خودکشی در تجربه زیسته جوانان آبدانان با استفاده از روش پدیدارشناسی است. در چارچوب روش پدیدارشناسی، تلاش می‌شود تا با تمرکز بر معنایی که خودکشی برای افراد دارد و توصیف و کندوکاو در تجربه دورنی، فرد و وضعیت اجتماعی او مدنظر قرار می‌گیرد. در این راستا، با ۸ نفر از افرادی که تجربه اقدام به خودکشی داشتند مصاحبه بعمل آمد.

تأمل در تجربه زیسته و درک مشارکت‌کنندگان از اقدام به خودکشی گویای این واقعیت است که اقدام به خودکشی ماهیت محرک-پاسخ نداشته و نوعی کنش اجتماعی با دلالت‌های معنایی «تسهیل‌گری»، «سنت‌گریزی»، و «واقعیت‌گریزی» محسوب می‌شود. بر مبنای مطالعات نظری و تجربی داگلاس و بیچلر (۱۹۷۹)، اقدام به خودکشی ابزاری در جهت دستیابی به مقاصد فردی و جمعی تلقی می‌شود و حاوی معانی اجتماعی متنوعی نظیر «گریزنده» و «پرخاشجو» است که به ترتیب با وجوه «واقعیت‌گریزی»، «انمودسازی»، «سنت‌گریزی»، قرابت معنایی دارد.

وانمودسازی خودکشی بر ماهیت ابزاری خودکشی دلالت دارد؛ در نزد آن دسته از مشارکت‌کنندگان که با کمبود محبت، بی‌توجهی والدین و اطرافیان، و برآورده نشدن نیازها مواجه هستند، اقدام به خودکشی تمهیدی معنادار در جهت امتیازگیری و تغییر مناسبات درون خانوادگی به شمار می‌آید. این نوع از خودکشی نشان از فشار رابطه‌ای در نظریه فشارعمومی اگنیو دارد. هنگامی که فرد در تلاش برای داشتن یک رابطه مثبت با خانواده و همالانش، استرس را تجربه می‌کند، فشار رابطه‌ای اتفاق می‌افتد. مثال‌هایی از این مقوله عبارتند از: قطع رابطه با دیگری مهم، از دست دادن پایگاه، مرگ یا بیماری جدی دوستان، طلاق یا جدایی از دوستان (اگنیو، ۱۹۹۲: ۵۷ به نقل از علی‌پوردی‌نیا و یوسفی، ۱۳۹۳: ۶۹). این وجه از خودکشی، نشان از معانی «استمداد» و «انتقام» خودکشی در مطالعات تجربی داگلاس (۱۹۶۷) نیز دارد.

وجه سنت‌گزینی خودکشی، بر ماهیت ابزاری و مقاومتی خودکشی در برابر هنجارهای سنتی متصلب شده دلالت دارد. یافته‌های مطالعه کیفی جمشیدیها و قلی‌پور نیز مؤید آن است که خودکشی در نزد زنان و دختران لک ناشی از ناسازگاری سنت و مدرنیسم است. آن‌ها در درون این ناهمسازی می‌فهمند که قدرت انجام هیچ کاری را ندارند و این بی‌قدرتی را سرنوشت خود می‌دانند. از این‌رو، خودکشی قدرگرایانه خاص جوامع گذشته نیست و می‌توان در اوایل قرن ۲۱ در جوامعی که «مدرنیته توسعه نیافتگی» را تجربه می‌کنند، شاهد این پدیده در حجم وسیعی بود. مارشال برمن در بحثی تحت عنوان «مدرنیته توسعه نیافتگی»، استدلال می‌کند که کشورهای جهان سوم صرفاً بر مدرنیزاسیون شتابزده و از بالا تأکید دارند و اغلب با مؤلفه‌های مدرنیسم مقابله می‌کنند. غافل از این که تحت شرایط جدید انسان‌هایی با ذهنیت‌های جدید در این جوامع رشد می‌کنند. آن‌ها به مانند سابق نمی‌توانند از سنت‌ها تبعیت کنند. تحت تأثیر فردگرایی مدرن قرار می‌گیرند و دوست دارند حداقل به لحاظ زیبایی شناسی بتوانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند. اما این مهم برای آن‌ها مقدور نیست. بنابراین آنان به آوارگانی بی‌پناه و بی‌ریشه در درون جامعه، تاریخ و فرهنگ خود تبدیل می‌شوند. اگر این شرایط حاد شود بعضی از افراد خودکشی را بهترین راه حل برای این شرایط می‌یابند. این نوع خودکشی خودخواهانه و یا ناشی از نابسامانی نیست بلکه برخاسته از احساس بی‌قدرتی است. احساس بی‌قدرتی مذکور با بحثی که دورکیم مطرح کرده بود متفاوت است او در جامعه‌ای این موضوع را مطرح می‌کرد که کاملاً سنتی است و هیچ آموزه دیگری تبلیغ نمی‌شود. در صورتی که در مدرنیته توسعه نیافتگی سنت و مدرنیته در کنار هم قرار دارند. مدرنیته از طریق ابزارهای رسانه‌ای متعددی که در اختیار دارد تجربیات فردی را تبلیغ می‌کند. در همان حال سنت نیز این تجربیات را سرکوب می‌کند و این تضاد بستری است برای آسیب‌های اجتماعی (جمشیدیها و قلی‌پور، ۱۳۸۹: ۹).

از دیگر معانی نهفته در تجربه‌های زیسته مشارکت‌کنندگان، وجه «واقعیت‌گریزی» خودکشی است. این سنخ از کنش خودکشی، بیانگر ماهیت انعکاسی خودکشی است. به بیان دیگر، خودکشی انعکاسی نوعی راهبرد معنادار کنشگران در مواجهه با فشار ساختاری است؛ کسانی که به این نوع از خودکشی متوسل می‌شوند بدنبال فرار از وضعیتی هستند که توانایی غلبه بر آن را ندارند. یافته‌های پژوهشی عنبری و بهرامی (۱۳۸۹) حکایت از آن دارد که خودکشی‌های استان‌های غربی کشور می‌توان اعتراضی نسبت به دو عامل مهم دانست: نخست، اعتراضی به ارزش‌ها و هنجارهای سنتی و قومی-قبیله‌ای در جامعه (باورهای آنان درباره ازدواج و عشق)؛ و دیگری، انعکاسی از مسائل بیرونی جامعه از قبیل فقر، پایین بودن سطوح توسعه یافتگی (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) این مناطق که بیکاری، فقر و نابرابری و اعتیاد و... را برای این مناطق به همراه آورده است (۱۳۸۹:۲۶). اگنیو (۱۹۹۲) نیز از بیکاری طولانی مدت به عنوان حضور محرک‌های منفی در سوق دادن جوانان به آسیب‌های اجتماعی نظیر خودکشی یاد می‌نماید (علی‌وردی‌نیا و یوسفی، ۱۳۹۳: ۷۰).

مقایسه تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان نشان از تکوین معانی مختلف از خودکشی دارد. بر مبنای این تجارب، احساس متفاوتی نیز نسبت به این اقدام و میل به تکرار آن نزد مشارکت‌کنندگان شکل گرفته است که از «پذیرش خودکشی» تا «طرد خودکشی» در نوسان است. در نزد آن دسته از مشارکت‌کنندگانی که اقدام به خودکشی به مثابه نوعی «تسهیل‌گری» و «سنت‌گریزی» تلقی و درک می‌شود، تصور و احساس مثبتی نسبت به کنش خودکشی و میل به تکرار آن دیده می‌شود؛ چرا که اقدام به خودکشی به عنوان مجرای در جهت مدیریت و اثرگذاری بر جهان پدیداری تعبیر می‌شود. در چنین شرایطی اقدام به خودکشی با هدف افزایش منابع و به حداقل رساندن مخاطرات صورت‌بندی می‌شود. آن دسته از شرکت‌کنندگانی که پیامدهای اقدام خود را همراه با کاهش منابع و افزایش ضرر و مخاطرات تفسیر می‌کنند تصور و احساس منفی نسبت به کنش خودکشی داشته و عمل خود را مذمت و طرد می‌نمایند.

واکاوی درک و تفسیر مشارکت‌کنندگان از جهان پدیداری و شرایط جدید بر این واقعیت تلخ دلالت دارد که خودکشی برای اغلب افراد با درد، ترس، بیچارگی و تنهایی تداعی می‌شود و مشکلات سابق به قوت خود باقی مانده و مشکلات تازه‌ای هم برای آن‌ها پدیدار گشته است. علاوه بر این، ناامیدی از دیگر مضامینی بود که اقدام‌کنندگان به خودکشی جهان پدیداری خود را به میانجی آن توصیف می‌نمودند.

خودکشی، به نوعی نفی و طرد بدن محسوب می‌شود. بدن صرفاً ماهیتی جسمانی ندارد. در قالب اقدام به خودکشی در واقع فرد بدن اجتماعی خود را نفی و به چالش می‌کشد. بنابراین، اقدام به خودکشی به مثابه مجرای برای مقابله با جهان پدیداری و اثرگذاری بر آن تلقی می‌شود. تأمل

در پیامدهای خودکشی حکایت از آن دارد که خودکشی به مثابه یک واقعیت چندوجهی پیامدها و آثار متفاوتی بر بدن زیست‌مند اقدام‌کنندگان بر جای گذاشته است که در ذیل دو مضمون کلی «شکندگی بدن جسمانی» و «انزوای بدن پدیداری» قابل بررسی است. به بیان دیگر در کنار آسیب‌ها و اختلال‌های جسمی و روانی، اقدام به خودکشی با داغ‌ننگ، بدنامی، فاصله اجتماعی، اختلال رابطه‌ای، گسیختگی خانوادگی، و طرد از شبکه‌های حمایتی همراه بوده است. بازسازی معنایی تجارب زیسته اقدام‌کنندگان به خودکشی گویای این واقعیت است که اقدام‌کنندگان به خودکشی در حال تجربه زیست‌جهان بسیار پیچیده، ناامن و دشواری هستند که امکان تفهم و درک همه ابعاد آن وجود ندارد و به‌سختی قابل دسترسی است. از این‌رو، لازم به ذکر است که مطالعه‌کنونی از محدودیت‌ها و دشواری‌های متعددی برای مصاحبه با افراد در خصوص خودکشی برخوردار بوده است. بر همین اساس، نمی‌توان ادعا کرد که کل بر ساخته‌های معنایی افراد مذکور درباره خودکشی به‌طور کامل روایت شده است. با این‌حال، داده‌ها و یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر مسائلی است که حتی در همین حد نیز بسیار تأمل برانگیز می‌باشد.

منابع

- احمدی، اعظم و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی روند خودکشی و اقدام به خودکشی در استان کرمانشاه طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷»، *مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی*، تهران: جامعه‌شناسان، صص ۴۹۷ - ۵۰۷.
- استربرگ، کریستین جی (۱۳۸۴)، *روش‌های تحقیق کیفی در علوم اجتماعی*، ترجمه احمد پور احمد و علی شمعی، یزد: دانشگاه یزد.
- امیری، محسن و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه بین افکار خودکشی، افسردگی، اضطراب، تاب‌آوری و استرس‌های روزانه و سلامت روانی در دانشجویان»، *مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی*، تهران: جامعه‌شناسان، صص ۳۱۲ - ۳۰۳.
- پریموزیک، دنیل تامس (۱۳۸۸)، *مرلویونتی، فلسفه و معنا*، ترجمه محمد رضا ابو القاسمی، تهران: نشر مرکز.
- تیلور، استیو (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی خودکشی*، ترجمه رسول ربانی، ابراهیم انصاری و مجید کارشناس، تهران: انتشارات آوای نور.
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۹)، *زمینه و زمانه پدیدارشناسی (جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر)*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ سوم.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۹)، *خودکشی*، ترجمه نادر سالارزاده‌ی امیری، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ دوم.

- رفیع، هاله (۱۳۸۹) «بررسی پدیده‌خودکشی در اگزیزستانسیالیسم با نگرش ویژه به گوشه‌نشینان آلتونا اثر ژان پل سارتر»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۰۷-۹۳.
- ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۸)، *درآمدی بر پدیدارشناسی*، ترجمه محمد رضا قربانی، تهران: گام نو.
- سالاری لک، شاکر و همکاران (۱۳۸۵)، «بررسی میزان و عوامل مؤثر بر رخداد خودکشی طی یکسال در استان آذربایجان غربی»، *مجله پزشکی ارومیه*، سال هفدهم، شماره دوم، صص ۱۰۰ - ۹۳.
- سلیمی‌زاده، بابک (۱۳۹۱)، «نقد و بررسی کتاب درآمدی به اندیشه‌های مرلوپونتی اثر اریک ماتیوس»، *کتاب ماه فلسفه*، شماره ۵۷، صص ۳۷-۳۱.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۵)، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران: انتشارات سمت.
- علیوردی‌نیا، اکبر و یوسفی، ندا (۱۳۹۳) «تمایل به خودکشی در میان دانشجویان: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی اگنیو»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، شماره دوم، صص ۶۱-۷۹.
- عبری، موسی و بهرامی، اردشیر (۱۳۸۹)، «بررسی آثار فقر و خشونت بر میزان خودکشی در ایران، مورد مطالعه: روستاهای شهرستان پلدختر»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره ۲، صص ۱-۳۰.
- فتحی، بشارت (۱۳۸۴)، «پدیدارشناسی به منزله روش پژوهش کیفی»، *اطلاع‌شناسی*، سال دوم، شماره ۳ و ۴، صص ۱۵۷-۱۶۹.
- فلاحی، سارا (۱۳۸۹)، «گفتمان ایدئولوژیک و پدرسالاری و خودکشی زنان: نمونه موردی ایلام»، *مجموعه مقالات همایش ملی خودکشی*، تهران: جامعه‌شناسان، صص ۱۹۱ - ۱۶۹.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه (از من دوبیران تا سارتر)*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و محمود یوسف ثانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاف، ای.سی، شاروک، دلبیو.دلبیو و فرانسس، دی.دلبیو (۱۳۸۸)، *چشم‌اندازهایی در جامعه‌شناسی*، ترجمه امید قادرزاده و بهزاد احمدی، تهران: کویر.
- لوبروتون، داوید (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی بدن*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: ثالث.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲)، *داغ‌نگ؛ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده*، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
- محمد پور، احمد (۱۳۹۰)، *روش تحقیق کیفی ضد روش ۲ (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)*، تهران، جامعه‌شناسان.
- معیدفر، سعید و حسن پناه، حسین (۱۳۸۹)، «عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی جوانان استان کردستان»، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول، شماره سوم، صص ۱۴۳ - ۱۲۳.
- مک کواری، جان (۱۳۷۷)، *فلسفه وجودی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- موسوی، فریبا و همکاران (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل خانوادگی مرتبط با اقدام به خودکشی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۷، صص ۷۳ - ۵۳.

مهران، ناهید و همکاران (۱۳۸۳)، «ویژگی‌های روانی - اجتماعی اقدام کنندگان به خودکشی در مقایسه با افراد عادی در بیرجند»، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند*، دوره ۱۱، شماره ۳، صص ۲۲-۲۹.

نقیب زاده، احمد و فاضلی، حبیب‌الله (۱۳۸۵)، «درآمدی بر پدیدارشناسی به مثابه روش علمی»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۵، صص ۵۳ - ۳۰.

هروی کریموی، مجیده و همکاران (۱۳۸۶)، «تبیین دیدگاه سالمندان پیرامون پدیده احساس تنهایی: یک پژوهش کیفی پدیدار شناسی»، *مجله سالمندی ایران*، سال دوم، شماره ششم، صص ۴۲۰-۴۱۰.

هوسرل، ادموند (۱۳۸۹)، *فلسفه به مثابه علم متقن*، ترجمه بهنام آقایی و سیاوش مسلمی، تهران: نشر مرکز.

یوسفی، علی و تابعی، ملیحه (۱۳۹۰)، «پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ: بررسی موردی زنان شهر مشهد»، *راهبرد فرهنگ*، سال ۴، شماره ۱۴ و ۱۵، صص ۳۹-۵۱.

Baechler, J (1979), "Suicides", Basil Blackwell, Oxford

Crossley, N (1995), "Body Techniques, Agency and Intercorporeality: On Goffman Relation Public", *Sociology*, 29(1):133-149.

Douglas, Jack. D (1967), "The Social Meaning of Suicide", Princeton University.

Fish, S (1980), "Is There a Text in This Class? The Authority of Interpretative Communities", Cambridge, MA: Harvard University Press.

Jacobs, T (1967), "A Phenomenological Study of Suicide Notes", *Social Problems*, Vol. 10(2):60-72.

Laster, David (2010), "Qualitative Research in Suicidology", *Suicidology Online*, Vol(1):76-78.

Muller, DJ, and Etal (2005), "Suicide Attempts in Schizophrenia And Affective Disorders With Relation To Some Specific Demographical And Clinical Characteristics", *Eur psychiatry*, 20(1):65-69.

Pompili, M (2010), "Exploring the Phenomenology of Suicide", *Suicide and Life – Threatening Behaviour*, 40(3):234-244.

Shah, A (2010), "Elderly Suicide Rates: A replication Of Cross – National Comparisons And Association With Sex And Elderly age Bands Using Five Year Suicide Data", University of Central Lancashire.

Shilling, C (1991), "Educating The Body. Physical and the Production of social Inequalitative", *Sociology*, 25 (4):653-672.

Von Eckartsberg, R (1998), "Existential – phenomenological Research". In R. valle, (ed), *Phenomenological inquiry in psychology: Existential and transpersonal dimensions*, New York: Plenum Press.

Zahavi, D (2003), "Husserl Phenomenology", Stanford University Press.